



Iranian Independent Islamic Human Rights Commission
کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران
لجنة حقوق الانسان الاسلاميه في ايران



جنگ علیه ایران و فروپاشی نظم حقوقی

(از مجموعه آثار منتشره حقوقی بین المللی در مورد تجاوز آمریکا و اسرائیل به ایران)

امور پژوهشی، آموزشی و ترویجی کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران

بهار ۱۴۰۵

توضیحات مقدماتی کمیسیون:

در قبال تجاوز آمریکا و اسرائیل علیه ایران در اسفند ماه ۱۴۰۴ و فروردین ۱۴۰۵، در سطح جهانی واکنش‌های گسترده‌ای نزد ملت‌های مختلف شکل گرفت. این واکنش‌ها در مواردی مشابه بازتاب‌های پس از تجاوز ۱۲ روزه به ایران بود و در مواردی، نمودهای برجسته‌تر داشت به ویژه که در این تجاوز جدید علاوه بر ترور عالی‌ترین مقام ایران، برخی جنایات غیر انسانی همانند هدف قرار دادن مدرسه شجره طیبه میناب و به شهادت رساندن قریب به ۲۰۰ نفر از دانش‌آموزان و معلمان و کادر اداری مدرسه، هدف قراردادن ورزشگاه و خانه‌های مردم در لامرد با بمب‌های خاص دارای آثار ضد انسانی گسترده، هدف قراردادن ده‌ها مدرسه، دانشگاه، ورزشگاه، مرکز درمانی، آثار میراث فرهنگی و دیگر زیرساخت‌های مردمی ایران و هم‌چنین شهادت بیش از سه هزار شهروند بیگناه ایرانی توجه جهانی را بیشتر به خود جلب کرد. اظهار نظرهای خود ترامپ در خلال جنگ رمضان و هفته‌های پس از آن نیز مزید بر علت شد تا جهانیان بهتر دریابند که وی از ارتکاب هرگونه جنایتی ابا ندارد و حتی تهدید به از بین بردن یک تمدن چند هزار ساله را مطرح می‌سازد یا اینکه حاضر است به تعبیر خودش «برای تفریح و سرگرمی» مرتکب جنایت غیر انسانی شود.

در چنین فضایی که اکثر ملت‌ها موضع‌گیری در محکومیت جنایات آمریکا و اسرائیل داشته‌اند، به طور طبیعی از حقوق‌دانان بین‌المللی و فعالان حقوق بشر در سراسر دنیا انتظار بیشتری می‌رفت که واکنش جدی نشان دهند چرا که این افراد بهتر ابعاد نقض حقوق بین‌الملل و حقوق بشر را درک می‌کنند فلذا هرگونه سکوت یا همراهی آنها با جنایتکاران امری غیر قابل قبول و شایسته نکوهش تلقی می‌شود.

در پاسخ به انتظار منطقی یاد شده، برخی از حقوق‌دانان بین‌المللی یا اساتید و کارشناسان فعال حقوقی در سطح جهانی واکنش‌های مناسبی داشتند و محتواهای قابل قبولی را منتشر کردند. اما بعضی افراد متأسفانه به هر علت و انگیزه‌ای سکوت پیشه کرده و مطلبی مفید را بازتاب ندادند. گروه سوم به بیان مطالب دوپهلوی و مبهم و بی‌خاصیت رو آوردند و نهایتاً گروهی نیز در خدمت متجاوزان قرار گرفته و تلاش کردند تا با آسمان و زمین به هم بافتن جنایات آشکار متجاوزان را توجیه کرده یا کمرنگ جلوه دهند. در بسیاری از متون منتشره فعالان حقوقی در مغرب زمین این پدیده نیز مشهود بود که اگر چند مطلب مثبت علیه تجاوز به ایران گفته‌اند از بیان برخی مطالب منفی علیه ایران نیز با عبارت‌های متنوع دریغ نورزیده‌اند.

برای آنکه مخاطبان ایرانی بهتر مطلع شوند که کدام حقوق‌دانان و با چه کیفیت فنی و حقوقی و در چه منابع تخصصی موضع‌گیری شفاف‌تری در خصوص ابعاد حقوقی تجاوز به ایران داشتند، امور پژوهشی کمیسیون مناسب

دانست که اولاً بررسی دقیقی در خصوص متون منتشره ذریبط داشته باشد و موارد در خور توجه را گردآوری نماید. ثانیاً مصادیق برجسته را انتخاب و به فارسی برگردان نماید و در دسترس مخاطبان فارسی زبان قرار دهد.

گزارش حاضر یکی از سلسله گزارشاتی است که به معرفی آثار مورد اشاره اختصاص یافته است. نویسنده یک حقوقدان ترکیه ای است که تلاش کرده تا ابعاد غیر قانونی بودن تجاوز آمریکا به ایران و حق دفاع مشروع ایران را به صورت فشرده از منظر حقوق بین الملل تبیین کند. وی پیامدهای بحران اخیر ناشی از تجاوز به ایران را متوجه کل جامعه جهانی دانسته و تاکید نموده که آینده حقوق بین الملل به شدت در معرض چالش قرار گرفته و اگر معیارهای ممنوعیت کاربرد زور در روابط بین الملل با توجهیات خلافی چون مورد اقدام آمریکا و اسرائیل علیه ایران عادی شود، آینده بسیار نگران کننده ای در انتظار جامعه بشری است.

امور پژوهشی کمیسیون لازم می داند پیشاپیش این مهم را مورد تاکید قرار دهد که نظرات تخصصی ارائه شده از سوی هر نویسنده، دیدگاههای شخصی خود اوست و ترجمه و انتشار دیدگاهها به معنای تائید همه مطالب آنها نیست بلکه فرصتی فراهم می آورد که جامعه علمی یا مسئولان و سیاستگذاران کشور با اشراف به نظرات مطرح شده در سطح جهانی تحرك عالمانه تری از خود نشان دهند. با وجود نکته یاد شده، در متن پیش رو، حسب ضرورت، امور پژوهشی کمیسیون توضیحاتی در زیر نویس درج یا کلماتی را داخل براکت [] در متن افزود یا معادل انگلیسی برخی کلمات را در زیر نویس قید کرد تا بهره برداری از متن دقیق تر انجام پذیرد. نقد و ارزیابی فنی و مستقل دیدگاههای حقوقی مطرح شده در خصوص تجاوز به ایران مجال موسعی می طلبد که جداگانه باید انجام شود.

با امید به اینکه ارتقای آگاهی های عمومی در خصوص ابعاد حقوقی تجاوز به کشورمان، موجبات تقویت حساسیت ها برای پیشبرد حقوق انسانی و ملی را فراهم سازد و همه بیش از گذشته تلاش کنیم که ظرفیت های ملی و جهانی را در خدمت اجرای عدالت و پاسخگو کردن جنایتکاران قرار دهیم، متن گزارش تهیه شده به شرح آتی تقدیم میشود. فهرست مطالب مندرج در ابتدای گزارش برای سهولت دسترسی به هر نوشتار تدوین شده و ربطی به نویسندگان یا منابع خارجی که دیدگاهها در آنها منتشر شده، ندارد.

امور پژوهشی، آموزشی و ترویجی کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران

خرداد ۱۴۰۵

- ♦ نویسنده: احسان فاروق کیلاووز، پژوهشگر مطالعات بین المللی، وکیل دادگستری، کارشناس ارشد حقوق از دانشگاه کوئین مری لندن و دانش پژوه دکتری حقوق عمومی در گالاتاسرای ترکیه
 - ♦ مجری برگردان انگلیسی به فارسی: امیر احسان بی غم، دانش پژوه رشته حقوق و همیار افتخاری کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران
 - ♦ ویرایش و نهایی سازی متن در امور پژوهشی کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران، خرداد ۱۴۰۵
 - ♦ ماخذ: مرکز پژوهشی شبکه رادیو و تلویزیون ترکیه (researchcentre.trtworld.com)، ۹ آوریل ۲۰۲۶
 - ♦ شناسه متن: ۰۵/۱/۱۱۲
- هر گونه نقل مطالب گزارش حاضر یا باز نشر جزئی یا کلی آن با ذکر ماخذ و رعایت استناد به امور پژوهشی کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران، مجاز است.
- امور پژوهشی کمیسیون از هر گونه نظر و پیشنهاد مخاطبان ارجمند به ویژه صاحب نظران و کارشناسان محترم در راستای ارتقای تلاش ها استقبال می کند. مشارکت در فعالیت های عام المنفعه نیز برای همه میسر است.
- www.ihrc.ir

جنگ علیه ایران و فروپاشی نظم حقوقی

نوشته احسان فاروق کیلاووز (Ihsan Faruk Kilavuz)

پژوهشگر مطالعات بین‌المللی، وکیل دادگستری، کارشناس ارشد حقوق از دانشگاه کوئین مری لندن و دانش پژوه دکترای حقوق عمومی در گالاتاسرای ترکیه

(انتشار در نهم آوریل ۲۰۲۶ برابر با بیستم فروردین ۱۴۰۵)

جنگ فوریه ۲۰۲۶ آمریکا و اسرائیل علیه ایران، فراتر از آثار بی‌ثبات‌کننده فوری آن بر توازن قدرت در خاورمیانه، بار دیگر بحثی مناقشه‌برانگیز و سرنوشت‌ساز را احیا کرده است: تفسیر هنجارهای بنیادین حقوق بین‌الملل.

اگرچه اینمداخله در ابتدا با مفاهیمی چون «امنیت» و «تهدید» توجیه شد، اما بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که میان اصل منع توسل به زور و حق دفاع مشروع، تنش قابل‌توجهی^۱ وجود دارد. این تحولات نگرانی‌ها را درباره آن افزایش داده است که سازوکارهای استثنایی در حقوق بین‌الملل به تدریج در حال گسترش هستند؛ روندی که اصول بنیادین این نظام حقوقی را تضعیف می‌کند.

در این چارچوب، ضروری است که این منازعه با بررسی هم‌زمان اقدامات نظامی دولت‌های درگیر و مبانی حقوقی ای که برای توجیه آن اقدامات ارائه می‌کنند، مورد ارزیابی قرار گیرد. مسئله اصلی تنها مشروعیت یک عملیات خاص نیست، بلکه پایداری مستمر اصول حقوقی نظام بین‌المللی است که برای محدود کردن استفاده از زور طراحی شده‌اند. از این منظر، تحلیل مداخلات ایالات متحده و اسرائیل، همراه با واکنش ایران، نمونه‌ای عینی برای بازنگری در نحوه تنظیم مخاصمات مسلحانه توسط حقوق بین‌الملل فراهم می‌آورد.

این نوشتار استدلال می‌کند که جنگ علیه ایران صرفاً بازتاب نقض هنجارهای موجود نیست، بلکه نشان‌دهنده تغییری گسترده‌تر در رویه تفسیری حقوق بین‌الملل است؛ تغییری که در آن، دکترین دفاع مشروع بیش از پیش برای

^۱. Intervention

^۲. Significant strain

مشروعیت بخشی به کاربرد پیشگیرانه زور مورد استناد قرار می گیرد. این تحول خطر آن را در پی دارد که استثنایی که برای حفظ نظم حقوقی طراحی شده بود، به سازوکاری تبدیل شود که به تدریج همان نظم را از درون مورد فرسایش قرار دهد.

ممنوعیت توسل به زور

باید از همان ابتدا تصریح کرد که عملیات نظامی انجام شده توسط ایالات متحده و اسرائیل علیه ایران، نقض آشکار یکی از بنیادی ترین و آمره ترین قواعد حقوق بین الملل محسوب می شود: ممنوعیت توسل به زور.

این ممنوعیت نه تنها با وضوح کامل در بند ۴ ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد تصریح شده، بلکه بخشی جدایی ناپذیر از حقوق بین الملل عرفی بوده و جایگاه قاعده آمره^۳ را نیز داراست. بنابراین، نقض این قاعده، بی قانونی ای شدید تلقی می شود که بنیان های نظم حقوقی بین المللی را تضعیف می کند.

از منظر تاریخی، تا پیش از جنگ جهانی اول، جنگ به عنوان امتداد طبیعی قدرت حاکمیتی و ابزاری برای سیاست خارجی تلقی می شد. دولت ها تحت دکترین "جنگ مشروع" برای حفاظت از منافع خود به زور متوسل می شدند. با این حال، ویرانی های جنگ بزرگ موجب بازاندیشی عمیقی شد. ابتکاراتی مانند پیمان بریاند - کلوگ^۴ با هدف محدود کردن توسل به جنگ شکل گرفتند، اما این فاجعه جنگ جهانی دوم بود که تغییر هنجاری ماندگاری را به همراه آورد.

منشور سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ نه تنها استفاده از زور، بلکه تهدید به استفاده از زور را نیز در روابط بین الملل به طور قاطع ممنوع اعلام کرد. این تحول، گذار از «قانون قدرت و زور»^۵ به «حاکمیت قانون»^۶ را رقم زد. بند ۴ ماده ۲ منشور مقرر می دارد:

«کلیه اعضا در روابط بین المللی خود از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر دولت، یا به هر نحو دیگری که با اهداف ملل متحد مغایرت داشته باشد، خودداری خواهند کرد.»

تنها دو استثنا بر این ممنوعیت کلی وجود دارد:

^۳. Jus cogens

^۴. The Kellogg-Briand pact

^۵. law of might

^۶. Rule of law

۱. مجوز شورای امنیت سازمان ملل برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی؛

۲. اعمال حق ذاتی دفاع مشروع.

در این مورد، روشن است که هیچ قطعنامه‌ای از شورای امنیت، استفاده از زور علیه ایران را مجاز ندانسته است. بنابراین، محور اصلی بحث حقوقی آن است که آیا این مداخله را می‌توان ذیل دفاع مشروع توجیه کرد یا خیر.

حق دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل

اگرچه ممنوعیت استفاده از زور مطلق است، دولت‌ها همچنان از حق دفاع مشروع برخوردارند. ماده ۵۱ منشور سازمان ملل این توازن را چنین برقرار می‌کند:

«هیچ‌یک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع فردی یا جمعی در صورتی که حمله مسلحانه‌ای علیه یکی از اعضای ملل متحد رخ دهد، لطمه‌ای وارد نخواهد کرد...»

ایالات متحده و اسرائیل عملیات خود را بر مبنای ادعای دفاع مشروع جمعی توجیه می‌کنند. اعتبار حقوقی این ادعا وابسته به آن است که آیا شرایط لازم برای اعمال دفاع مشروع محقق شده است یا خیر.

نخست، وقوع یک «حمله مسلحانه» ضروری است. قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی سازمان ملل (۱۹۷۴) چنین اقداماتی را شامل تهاجم، بمباران یا محاصره می‌داند. در این سناریو، هیچ مدرکی وجود ندارد که نشان دهد ایران چنین حمله‌ای را علیه آمریکا یا اسرائیل آغاز کرده باشد. برعکس، منازعه با عملیات آغاز شده توسط آمریکا و اسرائیل شروع شد.

در این مرحله، باید میان «دفاع مشروع پیش‌دستانه»^۷ و «دفاع مشروع پیشگیرانه»^۸ تمایز قائل شد. دکترین دفاع مشروع پیش‌دستانه در حقوق بین‌الملل پذیرفته شده^۹ و بر پرونده مشهور «کارولین» سال ۱۸۳۷ استوار است. بر اساس این معیار، استفاده از زور زمانی مشروع است که ضرورت دفاع مشروع «فوری، قاطع، بدون امکان انتخاب وسیله

^۷. Anticipatory self-defence

^۸. Pre-emptive self-defence

^۹. این مدعا اشاره به پذیرش در نظرات علمی برخی اساتید حقوق بین‌الملل و سیاست‌گذاری رسمی برخی دولتها دارد، اما این امر در چارچوب منشور ملل متحد مردود است. برابر منشور سازمان ملل و قطعنامه تعریف تجاوز و حتی نظرات دیوان بین‌المللی دادگستری، فقط در صورت تحقق شرایط ماده ۵۱ منشور یعنی وقوع حمله مسلحانه، دفاع مشروع مبنای حقوقی و عملی خواهد داشت. (توضیح افزوده بر متن)

دیگر و بدون فرصت برای تأمل» باشد. تهدید در این چارچوب باید قریب الوقوع باشد. دولتی که با تهدیدی قطعی و فوری مواجه است، مجبور نیست منتظر وقوع حمله بماند؛ زیرا چنین انتظاری می‌تواند به «خودکشی راهبردی»^{۱۰} منجر شود.

در مقابل، «دفاع مشروع پیشگیرانه» تلاش می‌کند استفاده از زور را بر پایه تهدیدات آینده و غیرقریب الوقوع توجیه کند. این رویکرد به‌طور گسترده در حقوق بین‌الملل مردود شمرده می‌شود، زیرا می‌تواند ممنوعیت استفاده از زور را بی‌معنا سازد و راه را برای مداخلات خودسرانه بر اساس برداشت‌های ذهنی از امنیت باز کند.

در این چارچوب، مداخله ایالات متحده و اسرائیل مبتنی بر تهدید قریب الوقوع از سوی ایران نیست، بلکه بر توانایی‌های ادعایی ایران و تهدید بالقوه تصور شده استوار است. در غیاب تهدیدی «واضح و حاضر» که معیارهای قضیه کارولین را برآورده کند، این اقدام از حدود دفاع مشروع قانونی فراتر رفته و مصداقی از توسل پیشگیرانه به زور است.

می‌توان در مقام وکیل مدافع شیطان استدلال کرد که محیط‌های تهدید معاصر – به‌ویژه در ارتباط با بازیگران نیابتی، توان موشکی و ظرفیت بالقوه هسته‌ای – آستانه سنتی «قریب الوقوع بودن» را به چالش کشیده‌اند. حامیان تفسیر موسع‌تر از دفاع مشروع معتقدند که در چنین شرایطی، انتظار برای تحقق کامل حمله دیگر عملی نیست. با این حال، پذیرش چنین استدلالی بدون استانداردهای سخت‌گیرانه اثبات، خطر فروپاشی کامل تمایز میان دفاع پیش‌دستانه و استفاده پیشگیرانه از زور را در پی دارد و در نتیجه همان محدودیتی را که دکتین کارولین برای حفظ آن طراحی شده بود، تضعیف می‌کند.

توجیه مبتنی بر تهدید هسته‌ای نیز دارای تناقضات متعددی است. مقام‌های آمریکایی و اسرائیلی حملات پیشین را در ژوئن ۲۰۲۵ "پیروزی" توصیف کرده و مدعی شده بودند که ظرفیت‌های هسته‌ای ایران تا حد زیادی خنثی شده است. اکنون استناد دوباره به همان تهدید، بدون ارائه شواهد قابل راستی‌آزمایی مبنی بر بازسازی این ظرفیت‌ها توسط ایران، بیشتر رنگ‌وبوی سیاسی دارد تا توجیهی معتبر از منظر حقوقی.

حتی اگر ایران دارای سلاح هسته‌ای می‌بود، این امر به‌خودی‌خود استفاده از زور را توجیه نمی‌کرد. دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی سال ۱۹۹۶ تصریح کرد که صرف برخورداری از چنین ظرفیتی، «تهدید» غیرقانونی در

^{۱۰}: Strategic suicide

^{۱۱}: The devil's advocate

حقوق بین‌الملل محسوب نمی‌شود. ادعای دفاع مشروع بر مبنای ظرفیتی اثبات‌نشده، ناقض منشور سازمان ملل و اصول تفسیر حقوقی است. افزون بر این، در حالی که هیچ مدرکی مبنی بر قصد ایران برای تسلیحاتی‌سازی [فرایند غنی‌سازی هسته‌ای] وجود ندارد – و حتی فتاوی‌ای دینی نیز این سلاح‌ها را ممنوع اعلام کرده‌اند – استفاده از زور بیشتر به یک تخلف و عصیان سیاسی^{۱۱} شباهت دارد تا ضرورتی حقوقی.

عملیات ایالات متحده و اسرائیل علیه ایران نه مجوز شورای امنیت را داراست و نه شرایط دفاع مشروع را احراز می‌کند. بنابراین، این مداخله باید نقض ممنوعیت استفاده از زور و اقدامی تجاوزکارانه فاقد مبنای حقوقی تلقی شود.

ایران به‌عنوان دارنده واقعی حق دفاع مشروع

توصیف عملیات آمریکا و اسرائیل علیه ایران به‌عنوان اعمالی غیرقانونی، به پرسشی حقوقی و اساسی منجر می‌شود: واکنش ایران چگونه باید در چارچوب حقوق بین‌الملل ارزیابی شود؟ در این زمینه، بررسی این موضوع اهمیت دارد که آیا حملات متقابل ایران – علیه اهداف نظامی اسرائیل و دارایی‌های آمریکا، به‌ویژه پایگاه‌های آن در کشورهای خلیج فارس – مصادیق مشروع دفاع مشروع به‌شمار می‌روند یا خیر.

همان‌گونه که دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده «نیکاراگوئه علیه ایالات متحده» (۱۹۸۶)^{۱۲} به‌صراحت اعلام کرد، استفاده مستقیم از نیروی نظامی توسط یک دولت علیه دولت دیگر، از آستانه «حمله مسلحانه» عبور می‌کند. در این چارچوب، تردید حقوقی اندکی وجود دارد که عملیات نظامی آمریکا و اسرائیل علیه ایران این آستانه را محقق ساخته و در نتیجه حق ذاتی دفاع مشروع ایران را فعال کرده است. با این حال، این یافته به معنای آن نیست که حق دفاع مشروع بدون محدودیت قابل اعمال باشد؛ برعکس، دامنه و نحوه اعمال این حق به‌طور سخت‌گیرانه‌ای توسط اصول تثبیت‌شده حقوق بین‌الملل محدود شده است.

در این مرحله، اصل تفکیک^{۱۳} – که سنگ‌بنای حقوق بین‌الملل بشردوستانه محسوب می‌شود – نقشی تعیین‌کننده دارد. در حقوق بشردوستانه، پاسخ به این پرسش که «چه کسی یا چه چیزی می‌تواند هدف قرار گیرد»، از طریق مفهوم «هدف نظامی مشروع» داده می‌شود. جامع‌ترین تعریف این مفهوم در بند ۲ ماده ۵۲ پروتکل الحاقی اول

^{۱۱} Political transgression

^{۱۲} The case of Nicaragua v. United States (1986)

^{۱۳} The principle of distinction

(۱۹۷۷) آمده است. بر اساس این تعریف، برای آنکه شیئی به عنوان هدف نظامی طبقه‌بندی شود، دو شرط باید هم زمان وجود داشته باشد:

۱. شیء مورد نظر به واسطه ماهیت، موقعیت، هدف یا کاربرد خود، سهم مؤثری در عملیات نظامی داشته باشد؛

۲. انهدام کلی یا جزئی آن مزیت نظامی مشخصی^{۱۵} ایجاد کند.

بر این اساس، دارایی‌های نظامی آمریکا و اسرائیل که نقش مستقیمی در حملات علیه ایران داشته‌اند – یا بخشی از ظرفیت تهاجمی آن‌ها محسوب می‌شوند، مانند نیروهای دریایی آمریکا، ناوهای هواپیمابر و تأسیسات نظامی اسرائیل – آشکارا اهداف نظامی مشروع برای ایران به شمار می‌آیند. بنابراین، حمله به چنین اهدافی اصولاً می‌تواند در چارچوب اعمال مشروع حق دفاع مشروع تلقی شود.

با این حال، اعمال دفاع مشروع به‌طور سخت‌گیرانه‌ای به اصول ضرورت و تناسب^{۱۶} محدود است. این اصول هم بخشی جدایی‌ناپذیر از حقوق بین‌الملل عرفی‌اند و هم معیارهای قضایی تثبیت‌شده‌ای هستند که دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده «سکوه‌های نفتی» (۲۰۰۳)^{۱۷} مجدداً بر آن‌ها تأکید کرده است. بر این اساس، هر حمله متقابل ایران باید به‌صورت موردی ارزیابی شود تا مشخص گردد آیا برای دفع حمله ضروری بوده و آیا میزان نیروی به کاررفته متناسب با حمله اولیه بوده است یا خیر.

هدف قرار دادن پایگاه‌های نظامی در قلمرو دولت‌های ثالث

وضعیت حقوقی هدف قرار دادن پایگاه‌های نظامی آمریکا مستقر در کشورهای خلیج فارس توسط ایران، بحث برانگیزترین بُعد این موضوع را تشکیل می‌دهد. بر اساس رویکرد کلاسیک حقوق بین‌الملل، حق دفاع مشروع تنها علیه دولتی قابل اعمال است که حمله مسلحانه را آغاز کرده باشد؛ و تمامیت ارضی دولت‌های ثالث اصولاً مصون تلقی می‌شود. با این حال، رویه و دکترین معاصر تفاسیر ظریف‌تر و منعطف‌تری ارائه کرده‌اند که در برخی شرایط، این رویکرد سخت‌گیرانه را تعدیل می‌کند.

^{۱۵} Definite military advantage.

^{۱۶} The principles of necessity and proportionality

^{۱۷} The Oil Platforms (2003) case

به‌ویژه پس از حوادث ۱۱ سپتامبر، دکترین " ناتوان یا غیرمتمایل"^{۱۸} اهمیت بیشتری یافته است. بر اساس این رویکرد، اگر دولتی نخواهد یا نتواند مانع استفاده از قلمرو خود برای حملات مسلحانه علیه دولت دیگر شود، دولت قربانی می‌تواند از نیروی محدود علیه عناصر تهدید مستقر در آن قلمرو استفاده کند. هرچند جایگاه این دکترین در حقوق بین‌الملل عرفی همچنان محل مناقشه شدید است، اما نمی‌توان اهمیت آن را در رویه بین‌المللی انکار کرد.

علاوه بر این، می‌توان از طریق مبنای حقوقی مستحکم‌تر نیز به نتیجه مشابهی رسید. عموماً پذیرفته شده است که اگر دولتی اجازه دهد قدرت نظامی خارجی در قلمرو آن مستقر شود و آن نیرو متعاقباً حمله مسلحانه‌ای علیه دولت دیگر انجام دهد، آن تأسیسات نظامی خاص می‌توانند به اهداف نظامی مشروع تبدیل شوند. این رویکرد مستقیماً با تعریف «هدف نظامی»^{۱۹} در حقوق بین‌الملل بشردوستانه سازگار است.

در این چارچوب، اگر پایگاه‌های نظامی ایالات متحده در کشورهای خلیج فارس واقعاً در عملیات علیه ایران مورد استفاده قرار گرفته باشند، هدف قرار دادن آن‌ها به‌وضوح در محدوده دفاع مشروع [ایران] قرار می‌گیرد. حتی از منظر گسترده‌تر، اگرچه این پایگاه‌ها مستقیماً در حمله دخیل نبوده باشند، اما می‌توان آن‌ها را «زیرساخت نظامی آماده و دائمی ایجادکننده تهدید مستمر»^{۲۰} تلقی کرد و در نتیجه بخشی از ظرفیت تهاجمی علیه ایران دانست. در چنین شرایط خاصی، هدف قرار دادن این تأسیسات توسط ایران می‌تواند با حق دفاع مشروع سازگار تفسیر شود.

با این وجود، این تفسیر همچنان از منظر حقوقی محل اختلاف است و باید با احتیاط با آن برخورد کرد. گسترش دامنه اهداف مشروع به «تهدیدات بالقوه»^{۲۱} با تعریف موسع، خطر بازتولید همان منطق گسترده دفاع مشروع را دارد که زیربنای استفاده اولیه از زور بوده است. بدون اعمال سخت‌گیرانه و مبتنی بر شواهد اصول ضرورت و تناسب، چنین استدلالی ممکن است به فرسایش گسترده‌تر محدودیت‌های حقوقی حاکم بر استفاده از زور منجر شود.

در مقابل، اگر حملات متقابل ایران زیرساخت‌های غیرنظامی دولت‌های ثالث یا اهداف اقتصادی‌ای را هدف قرار دهد که سهم مستقیمی در عملیات نظامی ندارند – مانند تأسیسات انرژی غیرنظامی – این امر نقض آشکار حقوق بین‌الملل بشردوستانه خواهد بود. چنین تأسیساتی تنها زمانی می‌توانند هدف مشروع تلقی شوند که مستقیماً در

^{۱۸} Unwilling or Unable

^{۱۹} Military objective

^{۲۰} Ready and constant military infrastructure posing an ongoing threat

^{۲۱} Potential threats

خدمت اهداف نظامی باشند. در غیر این صورت، چنین حملاتی ناقض اصل تفکیک و اصل تناسب بوده و اعمالی غیرقانونی به شمار می آیند که از حدود دفاع مشروع فراتر می روند.

وضعیت تنگه هرمز

ماهیت حقوقی اقدامات ایران برای محدودسازی عبور کشتی ها از تنگه هرمز، در چارچوب درگیری مسلحانه با آمریکا و اسرائیل، مسئله ای پیچیده است که در نقطه تلاقی حقوق بین الملل دریاها و حقوق ناظر بر استفاده از زور^{۲۲} قرار می گیرد. برای بررسی این موضوع، ابتدا باید وضعیت حقوقی تنگه و رژیم عبور حاکم بر آن مشخص شود.

تنگه هرمز به دلیل ویژگی های جغرافیایی و کارکردی خود، یک «تنگه بین المللی»^{۲۳} محسوب می شود که آب های آزاد یا مناطق انحصاری اقتصادی را به یکدیگر متصل کرده و شریان حیاتی ناوبری دریایی بین المللی است. بر اساس کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای سازمان ملل (UNCLOS)، رژیم حاکم بر چنین تنگه هایی «عبور ترانزیتی» است. این رژیم که در بخش سوم کنوانسیون بیان شده، به همه کشتی ها و هواپیماها حق عبور می دهد، مشروط بر آنکه عبور آن ها «مداوم و سریع» باشد. نکته مهم آن است که دولت های ساحلی حق تعلیق خودسرانه این عبور را ندارند.^{۲۴}

با این حال، دو ملاحظه مهم این چارچوب کلی را پیچیده می کند. نخست آنکه اجرای این رژیم وابسته به عضویت دولت ها در کنوانسیون حقوق دریاهاست. ایران عضو این کنوانسیون نیست و رژیم عبور ترانزیتی را برای خود الزام آور نمی داند. دوم آنکه، اگرچه درباره عرفی شدن این رژیم بحث هایی وجود دارد، اما اعتراضات مستمر، آشکار و پایداری ایران، این کشور را در جایگاه "معترض پایدار"^{۲۵} قرار می دهد. طبق دکترین کلاسیک شکل گیری حقوق عرفی، این وضعیت الزام آور بودن آن قاعده را برای ایران به شدت محل تردید می کند.

^{۲۲} Jus ad bellum

^{۲۳} International strait

^{۲۴} . نویسنده اشاره نکرده که همین کنوانسیون حقوق دریاهای (۱۹۸۲) نیز حق حاکمیت کشورهای ساحلی تنگه را برسمیت شناخته و در مواد مختلف، قواعد و تدابیری را مقرر نموده تا تحت هیچ شرایطی کشتی های در حال عبور از تنگه امکان نقض حاکمیت و امنیت ملی کشور ساحلی را نداشته باشند و اگر خلاف آن عمل کردند، مسئولیت لازم متوجه آنهاست و دولت ساحلی از حقوق حاکمیتی خود برخوردار خواهد بود. (توضیح افزوده بر متن)

^{۲۵} persistent objector

در این چارچوب، اتکای ایران به رژیم محدودکننده‌تری شبیه "عبور بی ضرر" ^{۲۱} اعمال محدودیت بر برخی کشتی‌ها را نمی‌توان از منظر صرف حقوق دریاها کاملاً بی‌اساس دانست. ادعای ایران مبنی بر اختیار بازرسی یا محدودسازی برخی کشتی‌ها به دلایل امنیتی، در چهارچوب موضع تثبیت‌شده خود، تا حدی از انسجام حقوقی داخلی برخوردار است.

با این حال، مهم‌ترین بُعد مسئله آن است که آیا چنین محدودیت‌هایی می‌توانند به حق دفاع مشروع مرتبط شوند یا خیر. همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، اگر بپذیریم ایران هدف حملات مسلحانه آمریکا و اسرائیل قرار گرفته است، حق دفاع مشروع آن ذیل ماده ۵۱ منشور سازمان ملل فعال می‌شود. در این چارچوب، اقداماتی که ایران برای محدودسازی نه‌تنها اهداف مستقیم نظامی، بلکه زنجیره‌های لجستیکی، خطوط تأمین و تحرک راهبردی دولت‌های متخاصم اتخاذ می‌کند، می‌تواند در حوزه عملیاتی گسترده‌تر دفاع مشروع ارزیابی شود.

از این منظر، محدودسازی کشتی‌هایی که از تنگه هرمز عبور می‌کنند و مستقیماً با دولت‌های درگیر مرتبطاند – برای مثال کشتی‌هایی که تجهیزات نظامی حمل می‌کنند، اهداف نظامی دارند یا در چارچوب منازعه دارای اهمیت راهبردی هستند – می‌تواند از سوی ایران به‌عنوان اقدامی دفاعی در قالب «کنترل دریایی» توجیه شود. چنین اقداماتی تا حدی شباهت به ابزارهای پذیرفته‌شده در حقوق جنگ دریایی، مانند محاصره، بازرسی و تفتیش، دارند.

با این حال، مشروعیت چنین محدودیت‌هایی نامحدود نیست. پیش از هر چیز، هر اقدام اتخاذشده باید با اصول ضرورت و تناسب سازگار باشد. افزون بر این، اعمال محدودیت‌های کلی و غیرتفکیکی علیه کشتی‌های صرفاً غیرنظامی که ارتباط مستقیمی با منازعه ندارند، نقض شدید هم حقوق بین‌الملل دریایی و هم حقوق بین‌الملل بشردوستانه محسوب می‌شود. با توجه به اینکه بخش قابل‌توجهی از تجارت جهانی انرژی از این تنگه عبور می‌کند، خطر آن وجود دارد که انسداد گسترده، آثار نامتناسبی بر جامعه بین‌المللی بر جای بگذارد.

در نتیجه، اگرچه ساختار هنجاری حقوق بین‌الملل اقتضا می‌کند که تنگه هرمز تحت رژیم عبور ترانزیتی باز بماند، اما این موضوع به‌دلیل عدم عضویت ایران در کنوانسیون حقوق دریاها و جایگاه آن به عنوان "معترض پایدار" همچنان از منظر حقوقی محل مناقشه است. این وضعیت زمینه‌ای فراهم می‌آورد که ایران بتواند، تحت شرایط خاص، محدودسازی برخی کشتی‌ها را از نظر حقوقی قابل دفاع جلوه دهد. با این حال، توصیف چنین اقداماتی به عنوان دفاع مشروع، کاملاً وابسته به احراز دقیق معیارهای ضرورت، تناسب و ماهیت نظامی هدف در هر مورد

^{۲۱} Innocent passage

مشخص است. در غیر این صورت، این محدودیت‌ها نقضی فراتر از حدود دفاع مشروع و مغایر با اصول بنیادین حقوق بین‌الملل دریایی تلقی خواهند شد.

نتیجه‌گیری

اگرچه حقوق بین‌الملل موفق به ریشه‌کن کردن جنگ نشده است، اما ساختاری هنجاری ایجاد کرده که هدف آن محدود کردن استفاده خودسرانه از قدرت از طریق الزام آن به قواعدی سخت‌گیرانه است. در قلب این ساختار، ممنوعیت استفاده از زور و تنها استثنای آن، یعنی حق دفاع مشروع، قرار دارند؛ دو مفهومی که میان دغدغه‌های امنیتی دولت‌ها و ثبات نظم بین‌المللی توازنی ظریف برقرار می‌کنند. با این حال، تحولات اخیر نشان می‌دهد که این تعادل به‌طور فزاینده‌ای تحت فشار قرار گرفته است، زیرا تفسیرهایی که عمدتاً بر “ادراک تهدید”^{۲۷} استوارند، گرایش به گسترش مرزهای حقوقی را تقویت کرده‌اند.

مداخله ایالات متحده و اسرائیل علیه ایران، تجلی عینی گسترش مفهوم دفاع مشروع^{۲۸} است؛ مفهومی که اکنون تقریباً به دکترین جنگ پیشگیرانه^{۲۹} تبدیل شده است.

در مقابل، واکنش ایران نشان می‌دهد که چگونه یک حق به رسمیت شناخته شده حقوقی می‌تواند به سرعت به [مثابه عامل] تحرک بخش تبدیل منازعه به سطوح بسیار گسترده تر عمل کند. این رابطه متقابل، زنجیره‌ای از پیامدها ایجاد می‌کند که نه تنها طرف‌های درگیر، بلکه دولت‌های ثالث، مسیرهای دریایی بین‌المللی و ثبات اقتصادی جهانی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

مسئله بنیادین صرفاً این نیست که آیا اقدام مشخصی به تنهایی قانونی است یا خیر، بلکه این است که چنین تفاسیر گسترده‌ای چه تأثیری بر نظم حقوقی بین‌المللی در بلندمدت خواهند داشت. در فضایی که مرزهای حق دفاع مشروع مبهم و تابع ارزیابی‌های ذهنی امنیتی می‌شود، وزن هنجاری ممنوعیت استفاده از زور ناگزیر مضمحل خواهد شد. این امر خطر بازگشت نظام بین‌الملل به عرصه‌ای مبتنی بر رقابت قدرت را در پی دارد.

^{۲۷} Perceptions of threat

^{۲۸}. احتمالاً برای بسیاری از مخاطبان در سطح جهانی مضحک خواهد بود که آمریکا و اسرائیل جنایت تجاوز آشکار به ایران را با عنوان دفاع مشروع مطرح کنند. این ادعا با هیچ مبنای حقوقی قابل دفاع نیست. دکترین جنگ پیشگیرانه نیز هیچ توجیه قابل قبولی در حقوق بین‌الملل ندارد. (توضیح افزوده بر متن)

^{۲۹} preventive war

در نتیجه، بحران کنونی باید نه فقط به عنوان یک تشدید نظامی منطقه‌ای، بلکه به عنوان آزمونی حیاتی برای آینده حقوق بین‌الملل درک شود. اگر هنجارهای حقوقی همچنان از طریق گسترش تدریجی استثناها بازتفسیر شوند، تمایز میان "قاعده" و "استثنا" از میان خواهد رفت. در نهایت، این وضعیت خطر آن را دارد که حقوق بین‌الملل را به ابزاری برای سیاست قدرت، تحت پوشش مشروعیت حقوقی، تقلیل دهد.

